

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۸
صص ۷۴-۸۶

مقایسه تطبیقی جایگاه حقوق زن در اسلام و کنوانسیون بین المللی رفع تبعیض علیه زنان و سند ۲۰۳۰

• طاهره محسنی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)

t.mohseni@isu.ac.ir

• خدیجه احمدی بیغش

طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی مجتمع آموزشی علوم اسلامی کوثر (نویسنده مسئول)

kh.ahmadi3103@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۹

چکیده

مکتب انسان‌ساز اسلام که قوانین آن از وحی سرچشمه گرفته، با نگرشی فراگیر و با در نظر گرفتن همه حقوق و ویژگیهای زن، منزلت و کرامت والایی را برای او قائل شده است. بدون شک از نظر تکوینی، تفاوت‌های حکیمانه‌ای میان زن و مرد وجود دارد، اما در عین حال، بین حقوق و تکالیف زن و مرد نوعی تعادل که متناسب با شأن و فطرت هریک از آن دو است، برقرار می‌باشد. در دهه‌های اخیر، موضوع زن به عنوان یک مسئله جهانی در اعلامیه‌های بین‌المللی همچون «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» و «سند ۲۰۳۰» مورد توجه قرار گرفته که ماهیت اصلی آنها، ایجاد نوعی تشابه کامل میان زن و مرد، بدون لحاظ هرگونه استثنا و براساس جنسیت است و در این مورد الزاماتی را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها قرار می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی، در صدد بررسی تطبیقی مواد حاکم بر این معاهدات بین‌المللی با دیدگاه دین اسلام و آیات قرآن در مورد حقوق زن است. مذاقه در تفسیر آیات متعدد قرآن کریم نشان می‌دهد حقوقی چون حق تکوینی، تشریحی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را برای زن به عنوان حقوق مسلم لحاظ کرده است، در حالی که این معاهدات فقط یک بُعد از وجود زن، آن هم بُعد جنسیتی او را در نظر گرفته و قائل به



۷۶

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی

سال چهاردهم
شماره ۵۱-بهار و تابستان ۱۳۹۸

تساوی جنسیتی شده‌اند. این اسناد، اشتغال زنان را عامل مهم جلوگیری از وابستگی زنان به مردان و خانواده دانسته و تعهدات مادری و همسری را تحت تأثیر قرار داده و جایگاه زن را به یک شریک جنسی صرف تنزل داده و طلاق را از یک پدیده مذموم بودن درآورده و به عنوان یک راهکار انسانی نشان داده‌اند. حال آنکه طبق آیات الهی، مفاد این اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی با نیازهای طبیعی زن در تضاد آشکار بوده و نوعی بی‌احترامی و ظلم مضاعف به زن و حتی به مرد است که موجب اضمحلال خانواده و جامعه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: حقوق، زن، اسلام، اسناد بین‌المللی، تبعیض، سند ۲۰۳۰.

مقدمه

قرآن درباره آفرینش انسان، شخصیت وجودی، کردار و رفتار وی بحث کرده و هرگز زن و مرد را از یکدیگر جدا ندانسته و آنان را از یک منشأ و از یک حقیقت می‌داند. برای هر کدام در عین تفاوت‌های فیزیکی و روحی، شخصیت مستقل و جایگاه ارزشمند در نظر گرفته است. قرآن برای بازیابی جایگاه حقوقی زنان در جامعه بشری به دو حوزه اصلی پرداخته است: اول؛ به اصلاح انحرافات دیدگاه بشر در نحوه تکوین وجودی زن اقدام کرده است. دوم؛ برای تحصیل حقوق و تکالیف زن در بسیاری از عرصه‌ها و اعطای شخصیت حقوقی به او، دستوراتی را بیان نموده است. همچنین با بررسی مسائل زنان و داوری درست درباره حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان، خانواده را به عنوان یک نهاد اساسی در جامعه پذیرفته و بر تکمیل‌کنندگی نقش زن و مرد در اجتماع، و نیازها و حقوق متقابل آنها تأکید کرده است.

با وجود شکل‌گیری و پیدایش نظام نوین حقوق بشری و به رسمیت شناختن حقوق و آزادیهای اساسی بشر، نادیده گرفتن حقوق و آزادیهای زنان به عنوان افراد بشری همچنان در سطح بین‌المللی به طور گسترده‌ای ادامه دارد. تعرضهای گسترده و نقض فاحش حقوق و آزادیهای زنان در ابعاد گوناگون حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌پذیرد. اسناد بین‌المللی، خانواده را به عنوان عامل دست و پا گیر برای زنان و عدم تساوی آنها با مردان می‌شناسند و

بر تساوی جنسیتی، شغلی و اجتماعی زنان با مردان تأکید دارند، به گونه‌ای که زن هویت تکوینی زنانه و مادرانه خود را از دست داده و به مردی تبدیل شده که حقوقی برای زن بودنش قائل نمی‌شوند. اما اسلام با ایجاد زمینه‌های متعدد، زنان را مالک اموالی دانسته و اموری نظیر ارث، مهریه، نفقه، اجرت شیردهی، اجرت خدمت در خانه و ... را برای آنان قرار داده است. همچنین اسلام از اشتغال زن جلوگیری نمی‌کند و زنان با حفظ شروطی که در دین مقرر شده، می‌توانند شخصاً برای خود درآمدزایی کنند، بدون آنکه از نظر قواعد دینی، ملزم به اداره خانواده و انفاق بر آنها باشند. در حالی که در معاهدات بین‌المللی، به اسم تساوی حقوق زن و مرد، شخصیت و تفاوت‌های تکوینی، جسمانی و ... زن لحاظ نشده و فقط یک بُعد از وجود زن، آن هم بُعد جنسیتی و شغلی او در نظر گرفته شده است. از این رو، در این پژوهش به بررسی تطبیقی حقوق زنان در اسناد جهانی حقوق زنان، به‌خصوص کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و سند ۲۰۳۰، با آیات قرآن و تفاسیر مختلف پرداخته می‌شود.

حقوق فردی تکوینی و تشریحی زنان

دین مبین اسلام، آفرینش انسان و شخصیت وجودی، کردار و رفتار او را مورد بررسی قرار داده و برای هر کدام در عین تفاوت‌های فیزیکی و روحی، شخصیت و حقوق مستقل و جایگاه ارزشمند در نظر گرفته است. خداوند متعال هر یک از زن و مرد را از یک منشأ،





جنس و وجود آفریده و هرگز آنان را از یکدیگر جدا ندانسته است. آیات قرآن کریم نیز تصورات غلطی را که در اذهان مردم نسبت به زنان و خلقت آنها وجود داشت، مورد نکوهش قرار داده و آنها را اصلاح نموده است.^۱ به عنوان نمونه در خصوص آفرینش و خلقت زن تصورات مذبذب و باطلی در تورات تحریف شده وجود دارد، مانند «زن از یکی از دنده‌های مرد آفریده شده است».^۲

در دهه‌های اخیر، سازمانهای بین‌المللی نیز توجه فراوانی به مسئله زنان داشته‌اند و جنبشهای متعددی به نام زنان و برای زنان، در گوشه و کنار جهان فعال شده است که اندیشمندان و نهادهای بین‌المللی را نیز در جهت حمایت و بازسازی موقعیت زنان در زندگی اجتماعی برانگیخته‌اند. محصول این توجه، اسناد و تعهدات بین‌المللی در باب زنان است که الزاماتی را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها قرار می‌دهد. از مهم‌ترین این اسناد بین‌المللی «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»^۳ و «سند ۲۰۳۰»^۴ است که ارزیابی و بازاندیشی آنها اهمیت بنیادی و راهبردی داشته و رسالتی را فراروی افراد و نهادها قرار می‌دهد.^۵ در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م برابر با ۱۹/۹/۱۳۲۷ش آمده است: «هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب، با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند».

از نظر این اسناد، عبارت «تبعیض علیه زنان»، به معنی قائل شدن هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت براساس

جنسیت است که بر پایه حقوق مساوی با مردان، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و ... اثرگذار بوده است.

خداوند متعال اشاره به خلقت واحد زن و مرد کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً»^۶ و «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»^۷

مفسران شیعه و اهل سنت، در خصوص دو آیه فوق بیان کرده‌اند: خداوند شما را از یک اصل واحد؛ یعنی حضرت آدم (ع) و حوا(س) آفریده است.^۸ بنابراین هیچ تفاوتی میان زن و مرد در آفرینش وجود ندارد. اعتقاد نداشتن به تکامل در زن از حیث خلقت، منجر به انحطاط موقعیت زن از جهت اجتماعی خواهد شد.^۹

قرآن اقدام به اعطای شخصیت کامل و مطلق وجودی و تکوینی به زنان نموده و بیان می‌دارد: زن و مرد به گونه‌ای کنار یکدیگر آفریده شده‌اند که جنبه تکاملی نسبت به هم دارند. زنان در نحوه خلقت با مردان مساوی معرفی شده‌اند و با این نگرش، به مقابله با تفکری که مرد را در مرحله آفرینش و خلقت بالاتر از زن می‌داند، رفته است. در آیات متعدد به حقیقت مادی و خلقت برابر زن و مرد اشاره شده و در مورد شخصیت تکوینی زن آمده است: همه انسانها یک حقیقت دارند، هیچ فضیلتی زن بر مرد، یا مرد بر زن ندارد. مگر اینکه خودش از راه تقوا، فضیلتی را کسب کند؛ زیرا همه اینها از یک حقیقت و از یک پدر و مادر هستند: «مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»^{۱۰} و راه تفاخر و استکبار بسته است.^{۱۱} از این رو، زن و مرد دارای شخصیت تکوینی مشترک بوده و از یک حقیقت هستند. این چنین نیست که مردان به اصلی منتهی شوند که زنها

۱. «المرأة في المجتمع القرآني».

۲. تورات، سفر تکوین: ۲۲ و ۲۳.

۳. مصوب ۱۸/۱۲/۱۹۷۹م مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۴. مصوب ۲۷/۹/۲۰۱۵م مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۵. از دیگر اسناد بین‌المللی که در آنها از حقوق زنان سخن به میان آمده است، عبارتند از: اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰/۱۲/۱۹۴۸م، اعلامیه «حذف خشونت علیه زنان» قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۲۳/۲/۱۹۹۴م و ...

۶. نساء، ۱.

۷. اعراف، ۱۸۹.

۸. مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۴۷۷؛ الکشاف، ج ۱، ص ۴۶۱.

۹. المیزان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱۰. نساء، ۱.

۱۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۱۲۷.

به آن اصل واحد منتهی نمی‌شوند.^{۱۲} از دیدگاه قرآن، حقوق تشریحی زنان نیز باید در دو قالب اخلاقی و فقهی مورد مطالعه قرار گیرد.^{۱۳}

۱) مساوات زن و مرد در تحصیل مکارم اخلاقی

در قرآن کریم، زنان همانند مردان دارای تکالیف اخلاقی می‌باشند: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»^{۱۴} یعنی اگر کسی کار خوب کرد، چه زن و چه مرد، و مؤمن باشد، اهل بهشت است، برخلاف اقوام و ملل گذشته که برای زن حرمتی قائل نبوده یا به اندازه مرد، زن را محترم نمی‌شمردند. در کارهای اجرایی و تقسیم کار بین زن و مرد فرق است، اما در کمالات معنوی و درجات ایمان، این چنین نیست که کمالات از کمالات معنوی مشروط به مرد بودن باشد، یا برای زنان ممنوع باشد، بلکه اسلام هیچ فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارد.^{۱۵} این آیات دستیابی به کمالات و فضایل اخلاقی و معنوی را مقید به مرد بودن ندانسته و تفاوتی بین زن و مرد در رسیدن به این درجات قائل نیستند.

خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۶} یعنی میان زن و مرد در مسائل کلامی و پاداش الهی تفاوتی نیست؛ زیرا «مَنْ» هردو را شامل می‌شود و به صراحت مذکر و مؤنث را ذکر می‌کند. در رسیدن به حیات طیب، دو عنصر محوری لازم است: حسن فعلی و حسن فاعلی. اگر

۱۲. همان، ج ۳۱، ص ۲۰۹.

۱۳. دین اسلامی دارای سه نوع حکم است: اصول عقاید، احکام اخلاقی و احکام فقهی (مبادی فقه و اصول، ص ۱). اصول عقاید زیربنای ایمان، و فضایل اخلاقی و احکام فقهی نیز زیربنای امتثال اوامر ربوبی می‌باشند. ولایت تشریحی خداوند شامل احکام اخلاقی و فقهی اسلام در دنیا می‌شود. بنابراین زنان نیز دارای حقوق و ولایت تشریحی می‌باشند.

۱۴. نساء، ۱۲۴.

۱۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۳۰۶.

۱۶. نحل، ۹۷.

کسی مؤمن باشد و عمل صالح نداشته باشد، به حیات طیب نمی‌رسد. اگر کسی عمل خوب داشت، ولی مؤمن نبود، این هم به حیات طیب نمی‌رسد.^{۱۷} خداوند متعال برای بیان مساوات زن و مرد در تحصیل مکارم اخلاقی می‌فرماید: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^{۱۸} تمام حیثیت انسان برای روح است که کرامت دارد و «خليفة الله» و «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» است. روح نه زن است نه مرد؛ زیرا روح مجرد است و شخصیت و حیثیت انسان به روح او است. بدن ابزار است و زن و مرد در آن تفاوتی ندارد.^{۱۹}

۲) مساوات زن و مرد در قانون‌گذاری

قرآن کریم در امر تشریح و قانون‌گذاری، مؤثر دانستن اراده و اعطای شخصیت به افراد را مورد توجه قرار داده است. معنای حقوقی لفظ «شخص»؛ یعنی کسی که از ناحیه قانون‌گذار صاحب حق و تکلیف شناخته شود.^{۲۰} از نتایج اعطای شخصیت به افراد، اعتراف جامعه به اراده آنها است که قانون‌گذار اراده او را مؤثر در تحقق اهداف فرض می‌کند. در اکثر تمدن‌ها، زن از وضع مناسبی برخوردار نبوده و به طور مطلق برای زنان شخصیت و اراده قائل نبودند. اما برخلاف سایر ملل، تمدن‌ها و قوانین بین‌المللی، در اسلام، با عنایت به قرآن، سنت پیامبر (ص) و سیره اهل‌بیت (ع)، برای زن همانند مرد شخصیت قانونی کاملی متصور شده است. خطابه‌های قرآن که با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است، هیچ اختصاصی به مرد ندارد، بلکه از باب تغليب، فقط الفاظ آن مذکر ذکر شده است. اما از نظر روح خطاب و اشتراک مطالب آن، تفاوتی بین زن و مرد نیست و نیز زن و مرد در احکام و تکالیف مانند وضو، نماز، خمس، زکات، حج و بسیاری از احکام و قوانین

۱۷. سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره نحل.

۱۸. غافر، ۴۰.

۱۹. سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره غافر.

۲۰. حقوق مدنی، ص ۶.





الهی دیگر،^{۲۱} مشترک هستند.^{۲۲}

۴-۷ سند آموزش ۲۰۳۰، کشورهای مجری موظف به ارائه گزارشی سالانه از میزان خشونت و تجاوز در مدارس، میزان آموزش مهارت‌هایی پیرامون ایدز و ... در مورد عملکرد خود براساس این شاخصها به سازمان ملل خواهند بود. در نتیجه هیچ‌یک از ابعاد تکوینی و تشریحی شخصیت زن در این قوانین لحاظ نشده است و همین دیدگاه آسیب‌های مبنایی بسیاری را برای زن و به طور کلی جامعه، به دنبال خواهد داشت.

حقوق زن در زندگی مشترک

از منظر اسلام، همان‌گونه که شوهران بر زنان حقوقی دارند و بر زنان لازم است آن را انجام دهند، متقابلاً زنان نیز بر شوهران حقوقی دارند که بر مردان لازم است به آن عمل کنند: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ».^{۲۳} این چنین نیست که حقی بر زن باشد که بر مرد نباشد. منظور از این مماثلت، اصل حق است؛ یعنی تماثل در حقوق است نه تساوی در حقوق. تعبیر قرآن کریم برای زن و شوهر «مَوَدَّةٌ وَ رَحْمَةٌ» است؛ یعنی دو اصل را عامل تشکیل خانواده قرار داده است: یکی مودت عاقلانه نسبت به هم و دیگری گذشت عاطفی از اشتباهات یکدیگر. به مردان که مسئول خانواده هستند، دستور می‌دهد که با زنان به نیکی رفتار کنند: «عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ».^{۲۴} از جمله حقوق زن بر شوهر، با توجه به آیات قرآن کریم عبارتند از:

۱) رفتار شایسته

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».^{۲۵} همان‌گونه که باید با مرد به معروف رفتار کرد، باید با زن هم به معروف رفتار کرد و هیچ فرقی بین زنان و مردان نیست.^{۲۶}

۲) مسکن

در مقابل، مبانی حاکم بر معاهدات بین‌المللی با شخصیت تکوینی و تشریحی زنان منافات دارد. از جمله این تضادها، بندهای ۴ و ۵ سند آموزش ۲۰۳۰ و بندهای مختلف مواد ۱، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵ و ۱۷ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است که در آنها، مفاهیمی چون اعتقاد به خدا، وحی، معاد، نبوت و امامت، رهبری نظام اسلامی و ولایت فقیه، آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا، ارزشهای انقلاب، حمایت از مستضعفان جهان، مبارزه با استکبار، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عفت، توجه به تمدن اسلامی - ایرانی، آرمانی بودن جامعه عدل مهدوی، خدامحوری نه انسان‌محوری، اهمیت پاکدامنی و ازدواج، استحکام خانواده، و ارزشها، نقشها و مسئولیتهای نسبی (دختران و پسران) و ... نفی شده است. همچنین در آنها، تعهدات و نقشهای مادری و همسری تحت تأثیر قرار گرفته و تنها به بُعد جنسیتی و شغلی زنان توجه شده است که قائل به تساوی و برابری جنسیتی هستند. از جمله در ماده ۵ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان آمده است: «باید تغییر اساسی در الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان به منظور دستیابی به برانداختن تعصبات، عادات و دیگر روشهای عملی که بر طرز تفکر پست‌نگری یا برتری‌بینی یک جنس نسبت به جنس دیگر یا نقش کلیشه‌ای زنان و مردان مبتنی است، صورت گیرد». براساس مفاد آموزشی سازمان ملل، از جمله هدف ۴ در بندهای ۱-۴، ۲-۴، ۳-۴ و ۵-۴ سند آموزش ۲۰۳۰، باید مفاهیمی چون برابری زنان و مردان در آموزشهای جنسیتی، در کتب درسی رسمی و غیررسمی مدارس و دانشگاهها و ...، به کودکان و نوجوانان آموزش داده شوند و مطابق بند

۲۱. مانند: بقره، ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۱۸۳ و ۲۷۷؛ آل عمران، ۹۷، ۱۱۰ و ۱۱۴؛ نساء، ۷۷؛ مائده، ۶؛ انفال، ۴۱؛ توبه، ۶۷، ۷۱ و ۱۱۲؛ حج، ۴۱.

۲۲. مگر در برخی موارد مانند جهاد، یا در بعضی از جزئیات تکلیف که به خاطر مصالحی، هریک احکام خاص خود را دارند.

۲۳. بقره، ۲۲۸.

۲۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۸۷.

۲۵. نساء، ۱۹.

۲۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۳۴۱؛ المیزان، ج ۴، صص ۲۵۵-۲۵۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۲۰۰.

خداوند می‌فرماید: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ».^{۲۷} در تفسیر این آیه آمده است: زنان را در همان خانه‌هایی که به اندازه وسع خود تهیه کرده‌اید، مسکن دهید. حق ندارید ضرری متوجه آنها کنید، تا سکونت در آنجا برایشان دشوار شود و نباید از نظر مسکن، پوشاک و ... آنها را در مضیقه قرار دهید.^{۲۸}

۳) نفقه

خداوند متعال طبق آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ... وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^{۲۹} زمام خانواده را به دست مرد داده است. در مسائل اجرایی و تقسیم کار، بدن نقش دارد، نه در درجات معنوی، غیبی، علم، کرامت و ... مسئله نبوت و رسالت، مرجعیت^{۳۰} کارهای اجرایی است. مرد بودن شرط پیام رساندن و رسول شدن است، نه شرط ولی‌الله شدن. زن می‌تواند ولی‌الله باشد، از بسیاری از انبیا بگذرد، مانند حضرت فاطمه(س). دین و عقل، مرد بودن و زن بودن را صنف می‌دانند نه فصل، و وقتی صنف شد، در گوهر جان آدمی هیچ دخالتی ندارد. در کارهای اجرایی مسئولیت با مرد است؛ چون مال دست او، و تأمین نفقه و روزی با او است.^{۳۱}

۴) مهر

در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»^{۳۲} کلمه «نِحْلَةً»، از «نَحْل» به معنای زنبور عسل است که به مردم عسل می‌بخشد و توقعی هم ندارد، به هدیه هم «نِحْلَةً» گفته می‌شود. بعضی از مفسران «نِحْلَةً» را به معنای «دین» گرفته‌اند؛ یعنی مهریه، دین و بدهی قطعی مرد است.^{۳۳} آیه فوق به یکی از حقوق مسلم زنان اشاره کرده و تأکید می‌نماید: اگر نِحله به معنای

۲۷. طلاق، ۶.

۲۸. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۲.

۲۹. نساء، ۳۴.

۳۰. زن و مرد در اجتهاد مساوی هستند؛ مرد بودن شرط مرجعیت است، نه شرط فقیه و مجتهد شدن.

۳۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۲۹۱.

۳۲. نساء، ۴.

۳۳. اطيوب البيان، ج ۵، ص ۱۵۹.

بدهی باشد؛ یعنی مهر زنان را به طور کامل همانند یک بدهی بپردازید و مراقب باشید که چیزی از آن کم نشود. اگر به معنای عطیه و بخشش باشد؛ یعنی مهر را که یک عطیه الهی است و خدا برای آنکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او، از این راه جبران گردد، به طور کامل ادا کنید.^{۳۴} به همین دلیل مردان را مورد خطاب قرار می‌دهد که آنچه را به عنوان مهریه برای زنان مقرر کرده‌اید، تصاحب نکنید و به آنها بپردازید؛ چون مهریه مایه تصدیق نکاح، و مایه صداقت طرفین است که این مایه صداقت زندگی است.^{۳۵}

در مقابل این تعالیم الهی، اسناد مختلف و متعدد بین‌المللی به بحث ازدواج و حقوق زن در زندگی مشترک و خانواده پرداخته‌اند. به عنوان نمونه طبق تمامی مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان،^{۳۶} از دولتهای عضو خواسته شده به منظور دفاع

۳۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت(ع)، ج ۴، صص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۳۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۳۶۷.

۳۶. دولتهای عضو باید اقدامهای لازم را برای رفع تبعیض علیه زنان در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل آورند و به خصوص بر پایه تساوی حقوق مرد و زن امور ذیل را تضمین کنند: (۱) حق یکسان برای انعقاد ازدواج، (۲) حق یکسان برای انتخاب آزادانه همسر و انعقاد ازدواج بر اساس رضایت آزاد و کامل طرفین، (۳) حقوق و مسئولیتهای یکسان در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن، (۴) حقوق و مسئولیتهای یکسان به عنوان والدین، قطع نظر از وضعیت زناشویی آنها، در موضوعات مربوط به فرزندان. در تمام موارد، منافع کودکان در اولویت است، (۵) حقوق مساوی برای تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه در زمینه تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش و وسایلی که آنها را برای اعمال این حقوق قادر سازند، (۶) حقوق و مسئولیت یکسان در رابطه با ولایت، حضانت، قیمومت کودکان و فرزندخواندگی یا هرگونه عناوین و مفاهیم مشابهی که در قوانین داخلی وجود دارد. در تمام موارد، منافع کودکان در اولویت است، (۷) حقوق شخصی یکسان به عنوان شوهر و زن از جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حرفه و شغل، (۸) حقوق یکسان برای هریک از زوجین در رابطه با مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌برداری و در اختیار داشتن اموال، خواه مجانی یا با داشتن هزینه، (۹) نامزد کردن و تزویج کودکان، طبق قانون بی‌اثر خواهد بود و هرگونه اقدام لازم، از جمله وضع قانون جهت تعیین حداقل سن برای ازدواج و ثبت اجباری ازدواج در یک دفتر رسمی باید اتخاذ شود.





از حقوق زنان و رفع تبعیض علیه آنان، در امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی، کلیه اقدامات مقتضی را براساس تساوی زن و مرد به عمل آورند. در این اسناد زنان از مقام مادری و همسری، به یک شریک جنسی صرف تنزل یافته و ازدواج و خانواده، کارکردهای عمیق خود را از دست داده‌اند و طلاق از یک پدیده مذموم به یک راهکار انسانی تبدیل شده است. بالا بردن سن ازدواج و محکوم کردن ازدواج قانونی زیر ۱۸ سال که این اسناد مطرح می‌کنند، آن هم در شرایطی که تشویق به برقراری ارتباط جنسی در زیر این سن امری رایج در کشورهای غربی است، امری غیرمعقول است. بنابراین در این اسناد، تناقض‌گویی آشکار وجود دارد؛ زیرا از یک سو شاهدیم که تلاش می‌شود روابط جنسی نوجوانان و جوانان را ایمن و آزاد سازند و از سوی دیگر از ممنوعیت ازدواج و عدم توانایی افراد زیر ۱۸ سال برای برقراری روابط خانوادگی سخن به میان می‌آورند!

در بند ۵ سند ۲۰۳۰، بحث تساوی جنسیتی مطرح شده است. تأکید بر تساوی جنسیتی باعث می‌شود که مسئولیت مهم زنان که تربیت نسل بشریت است، تحت تأثیر قرار گیرد؛ اتفاقی که امروزه در غرب در حال جریان است که زن غربی هویت مادرانه خود را از دست داده است و کسی که می‌تواند آرامش را به جامعه هدیه دهد، به مردی تبدیل شده که هیچ حقوقی برای زن بودنش قائل نمی‌شوند.

در موضوع طلاق و حق طلاق، در ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان آمده است: هریک از طرفین در صورت تمایل بتوانند به محاکم مراجعه و در شرایط کاملاً برابر، درخواست طلاق نمایند. همچنین در بند ج ماده ۱۶ این کنوانسیون بیان می‌شود که به منظور ایجاد تساوی و برابری جنسیتی، باید حقوق و مسئولیتهای یکسانی در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن برای هریک از زن و مرد وجود داشته باشد.

حقوق مادر در خانواده

اسلام بیان می‌دارد همان‌گونه که پدر و مادر نسبت به فرزندان وظایفی دارند، متقابلاً حقوقی نیز بر عهده فرزندان دارند. با توجه به آیات قرآن کریم، برخی از این حقوق عبارتند از:

۱) احسان

خداوند در آیات متعددی، کنار دعوت به یکتاپرستی و نهی از پرستش غیر، نیکی به پدر و مادر را بیان داشته و به آن فرمان می‌دهد: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».^{۳۷} چون پدر و مادر سبب نهایی وجود و تربیت انسان هستند، در ابتدای مراتب احسان ذکر شده‌اند.^{۳۸} احسان به والدین که با «باء» استعمال شده، مراقبت و تداوم احسان را می‌رساند.^{۳۹} امام علی (ع) می‌فرماید: «همانا فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقی است: حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند».^{۴۰} بنابراین نسبت به آنها ادب، تواضع، احترام و به طور کلی احسان محض (چه غنی، چه فقیر، چه مسلمان و چه کافر باشند) را لازم دانسته است. احسان، مفهومی وسیع دارد و هر کار نیک و شایسته‌ای را که برای کسی انجام گیرد و منفعت مادی یا معنوی داشته باشد، شامل می‌شود. پس انفاق و رسیدگی به امور مادی و معیشتی پدر و مادر، احسان به آنها است. خداوند می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ...».^{۴۱} جوادی آملی ذیل این آیه می‌گوید: «قبل از هر چیز، به اصول خانوادگیتان بپردازید، به

۳۷. نساء، ۳۶.

۳۸. المیزان، ج ۵، ص ۱۷۱.

۳۹. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۷؛ الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۹۹.

۴۰. «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹). همچنین امام در جای دیگر فرموده است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (همان، حکمت ۱۶۵)؛ «هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست».

۴۱. بقره، ۲۱۵.

پدر و مادر که «فَلَوْلَا الدِّينَ» است، این هم صلّه رحم و هم برّ به والدین است».^{۴۲}

۲) احترام

قرآن کریم احترام به والدین را به خصوص در دوران پیری و شکستگی آنان، واجب و لازم دانسته و از کلام درشت و برخورد ناشایسته با آنان نهی فرموده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغْنِ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^{۴۳} خداوند در بیان وظایف متقابل والدین

نسبت به فرزند، پدر و مادر را به مهربانی دستور نداده؛ چون این امر طبیعی در نهاد آنها است. اما نه تنها فرزند را از بی‌مهری نهی نکرده، بلکه به مهربانی نیز امر کرده است: «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^{۴۴} قرآن وقتی احترام به پدر و مادر را بازگو می‌کند، برای گرمی‌داشتن مقام زن، نام مادر را جداگانه و با استقلال نیز طرح کرده و می‌فرماید: اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخورگی رسیدند، به آنها حتی «اوف» مگو و با آنها شایسته سخن بگو.

احترامی که فرزند برای پدر و مادر قائل است، نه تنها برای والد بودن آنها است، بلکه برای این است که آنها مربی انسان هستند. پدر و مادر اگر مشرک هم باشند، احترام به آنها لازم است. وقتی قرآن ویژگی‌های عیسی (ع) و یحیی (ع) را نقل می‌کند، مسئله احترام به مادر در کنار نماز، روزه و زکات مطرح می‌شود.

از برجسته‌ترین سخنان حضرت عیسی (ع) این است که فرمود: من نسبت به مادرم نیک رفتارم: «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»^{۴۵} خداوند از خانه سالمندان نهی می‌کند؛ زیرا می‌فرماید: اگر یکی از آنها نزد تو «عندک» بود و پیر شد، نه اینکه در خانه

سالمندان گذاشتی و پیر شد. متأسفانه الگوپذیری جامعه از غرب این است که والدین بچه‌ها را تا هفت سال به مهد کودک می‌سپرند و هنگامی که خود پیر شدند، بچه‌ها آنها را به خانه سالمندان می‌برند. در حالی که پدر و مادر مجرای فیض خالقیت هستند. اینکه شما می‌بینید غرب الآن متلاشی شده، برای این است که خانواده را اصل قرار نداده‌اند. مسئله خانواده در اسلام آن قدر مهم می‌باشد که در قانون اساسی به آن پرداخته شده است. خانواده در اسلام اصل است، نه اینکه یک مسئله فردی و اجتماعی باشد.^{۴۷}

۳) دعا و طلب آمرزش

یکی دیگر از حقوق والدین دعا است؛ چنان‌که مستحب است در حق ایشان این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ، وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا، وَ اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا، وَ بِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا»^{۴۸} در این دعا، لفظ «رَبَّيْتَنِي» به معنای مرا به دنیا آوردند، آمده است، نه لفظ «ولدانی» به معنای مرا رشد دادند. همچنین خداوند می‌فرماید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^{۴۹} در تفسیر این آیه آمده است: دعا در حق پدر و مادر اختصاص به زمان حیات آنان ندارد و پس از درگذشت آنها نیز می‌توان برایشان طلب مغفرت و آمرزش کرد.^{۵۰}

کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله سند ۲۰۳۰، در بحث حقوق فرزند در زندگی مشترک، وقتی به نقش والدین در مراقبت از کودک می‌پردازند (مثلاً بند ۵ سند ۲۰۳۰ و بند ۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان)، والدین همجنسی که کودکی را به فرزندی تقبل کرده‌اند، یا والدین صاحب فرزند از روابط نامشروع و ... را نیز شامل می‌شود که باید از جایگاه و حقوق مساوی با والدینی که بر اثر ازدواج دارای فرزند شده‌اند، برخوردار باشند. به طور کلی این اسناد به

۴۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۲۸۰.

۴۳. اسراء، ۲۳.

۴۴. اسراء، ۲۴.

۴۵. سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره اسراء.

۴۶. مریم، ۳۲.

۴۷. سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره مریم.

۴۸. دعای ابوحمزه ثمالی.

۴۹. ابراهیم، ۴۱.

۵۰. سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره اسراء و ابراهیم.





جای پرداختن به احترام و نگاه غیرجنسیتی به زنان، بیشتر از تساوی حقوق سخن به میان آورده‌اند.

حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان

قرآن کریم برای زنان، حقوق مستقل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قائل می‌باشد. مثلاً بیعت با حکومت را برای زنان پذیرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ»^{۵۱} اسلام کارهای اجرایی سیاسی و اجتماعی را یک وظیفه دانسته است. نه کمال، بلکه علم، معرفت و خلوص، کمال است. اینکه گفته شده زن کارهای اجرایی را بر عهده نگیرد، برای این است که با رقت و عاطفه او هماهنگ نیست و اینها کمال به شمار نمی‌آیند، بلکه وظیفه هستند. در مقابل این کارها، زن کارهای دیگری دارد که اگر آنها را برای خدا انجام دهد، موفق است. این چنین نیست که در دین کمالی باشد که زنها نتوانند به آن برسند. همچنین بین زن و مرد در ولایت و عصمت فرقی نیست. اگر کسی ولی‌الله و معصوم شد، انسان کامل است، مانند حضرت فاطمه (س). پس آنچه کمال و قرب‌آور است، همان مقام ولایت است که زن و مرد در آن یکسان هستند. دیگر کارهای اجرایی وظیفه هستند نه کمال! پس در آنچه کمال است، نه مرد بودن شرط است و نه زن بودن مانع است.^{۵۲}

از لحاظ اقتصادی نیز طبق آموزه‌های اسلامی، زنان همانند مردان استقلال اقتصادی داشته و مالک دست‌رنج خود بوده و در امور اقتصادی همچون ارث بردن از دیگران، مشترک هستند. خداوند می‌فرماید: «لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلٰی بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ... وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ...»^{۵۳} وقتی آیات ارث و جهاد نازل

شد، بعضی از زنها نزد پیامبر (ص) رفته و عرض داشتند که مردها فضیلتی در ارث و جهاد بر ما پیدا کرده‌اند. ای کاش ما هم مرد بودیم و در جبهه‌ها شرکت می‌کردیم و از فضایل جهاد و همچنین میراث بهره می‌بردیم. در برابر این درخواست، این آیه نازل شد: «لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلٰی بَعْضٍ...»^{۵۴}

اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازهای خود و خانواده نکرده است، بلکه مرد مسئول تأمین نفقه و نیازهای زندگی مشترک است، به گونه‌ای که دو برابر بودن سهم ارث مردان نسبت به زنان، علت مسئول بودن مرد برای تأمین نیازهای زندگی و پرداختن نفقه بیان شده است که در مرحله «تملك»، مرد دو برابر زن مالک می‌شود، ولی در مرحله «مصرف» همواره زن دو برابر مرد بهره می‌برد؛ زیرا زن، سهم و ثروت خود را برای خویش نگه می‌دارد، ولی مرد باید نفقه زن را هم بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می‌کند. پس مردها اختیار دو سوم را دارند، اما از نظر مصرف، هردوی آنها در آن دو سوم سهیم هستند.^{۵۵} زن همانند مرد، هرچه را کسب کند، برای او است. زنان همانند مردان، در مسائل مادی، علمی و تزکیه مستقل هستند.^{۵۶} بنابراین حق اقتصادی و مالکیت و اداره اموال و مملکات زنان همانند مردان معتبر است.

مسئله محرومیت زن از ارث یک امر پذیرفته شده در جاهلیت بود و حتی در جوامع به اصطلاح متمدن کنونی نیز رواج دارد، اما اسلام هم در بخش استقلال اقتصادی و هم در بخش ارث بردن زن، آیه مستقل دارد. آیه نمی‌فرماید مسلمان یا مؤمن هرچه کسب کرد، برای او است، بلکه اسم زن و مرد را جداگانه بیان می‌دارد، تا به صورت روشن و قاطع، آن سنت جاهلی

۵۴. التبیان، ج ۳، ص ۱۸۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۳؛ تفسیر نمونه،

ج ۳، ص ۳۶۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۲۳۲.

۵۵. المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵.

۵۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۴۱۰.

۵۱. ممتحنه، ۱۲.

۵۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۳۶۸.

۵۳. نساء، ۳۲ و ۳۳.



خداوند سبحان برای پیشرفت زن در جامعه به توسعه اسباب تملک برای زنان (مانند ارث، ایقاع و ...) اقدام می‌نماید. در قرآن سهم زن، اصل و مفروغ عنه است، نه سهم مرد. آن‌گاه در مورد مردان بیان می‌دارد که مرد یا مثل او می‌برد یا دو برابر او و ... به طور کلی سهم مرد را با سهم زن می‌سنجند که این برای طرد همان رسوبات جاهلی است؛ چون در جاهلیت، زن را از ارث محروم می‌کردند. قرآن نه تنها فرمود همان‌گونه که مرد ارث می‌برد، زن هم ارث می‌برد، بلکه ارث زن را یک اصل مسلم گرفت، آن‌گاه ارث مرد را با او سنجید؛ یعنی فرمود اگر خواستید مال را تقسیم کنید، به پسر دو برابر سهم دختر بدهید؛ یعنی دختر، ارث می‌برد و سهمش مشخص است و این سهم مرد است که نامشخص است و باید براساس سهم زن مشخص گردد.^{۶۲}

حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان از جمله دستاویزهای مهم اسناد بین‌المللی است. آنچه این اسناد به دنبال آن هستند، اشتغال زنان است که مهم‌ترین دلیل برای حضور اجتماعی و سیاسی، و بلکه تنهاترین راه حل فقر زنان و کم کردن وابستگی آنان به مردان و خانواده به حساب می‌آید. متأسفانه روابط و مناسبات اجتماعی فعلی آن‌چنان در عرف جوامع اثرگذار بوده‌اند که نه تنها زنان، بلکه مردان نیز اشتغال را برای زنان، یک وظیفه به حساب می‌آورند. حال اگر این مسئله را در کنار نیاز طبیعی فرزند به مادر قرار دهیم، انجام هردو، تکلیف بسیار شکننده‌ای خواهد بود. البته در دنیای غرب و تفکرات زن‌مدارانه، این مسئله با قربانی کردن عواطف و کم کردن سطح روابط فرزندان با مادران حل شده است و نام آن را تقسیم مسئولیت مادری گذاشته‌اند.^{۶۳}

در بند ۵ سند ۲۰۳۰، فرصتهای برابر آموزشی به منزله ایجاد مدارس مختلط وجود دارد و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های تکوینی و موقعیتهای و مسئولیتها،

را ابطال کند. این آیه برای زن در مقابل مرد، ارث قائل است، نه زن در مقابل شوهر؛ چون سخن از ازواج در این آیه نیامده است. اسلام براساس کرامت انسانی ارث را تقسیم می‌کند، اما در جاهلیت، بر کرامت و ارزشهای انسانی تکیه نمی‌شد، بلکه ارزشهای نظامی، اقتصادی و ... مورد تأکید بود.^{۵۷}

ذیل آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ...»^{۵۸} در مورد ارث زن و مرد، روایتی از امام صادق (ع) است که ابن‌ابی‌العوجاء می‌گوید: از امام سؤال کردم: چرا زن بینوا و ناتوان یک سهم ارث و مرد دو سهم می‌برد؟ حضرت فرمود: بر زن جهاد، نفقه، دیه و عاقله واجب نیست، بلکه این امور به عهده مردان است. به این خاطر، مردان دو سهم و زنان یک سهم دارند.^{۵۹}

آیین تقسیم ارث در اسلام، عادلانه‌ترین آئینی است که بشریت از آن آگاه است و این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که آئینهای دیگر را در نظر بیاوریم که در آنها ارث تنها به مردان می‌رسد. زنان در اسلام، طبق تکالیف و وظایف، سهم داده می‌شوند و هرگز از جنسی در مقابل جنس دیگری طرف‌داری نمی‌شود و اگر سهم مرد دو برابر سهم زن است، به این خاطر است که او در زندگی تکلیف و خرج دارد.^{۶۰} اسلام، مهر و نفقه را از اموری لازم و مؤثر در استحکام زناشویی و تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می‌شناسد و به این سبب قهراً از بودجه زندگی زن کاسته شده و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است. اسلام می‌خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود، بنابراین برای مرد دو برابر زن سهم ارث قرار داده است. پس مهر و نفقه، سهم ارث زن را تنزل داده است.^{۶۱}

۵۷. همان، ج ۱۸، ص ۴۴۱.

۵۸. نساء، ۱۱.

۵۹. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۳۶.

۶۰. فی ظلال القرآن، ج ۴، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۶۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۳.

۶۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۴۵۶.

۶۳. کتاب زن، صص ۵۶۹ و ۵۸۵.



فقط یک بعد از وجود زن، آن هم بعد شاغل بودن او در نظر گرفته شده است، در حالی که این شاخصه، بی‌احترامی به شعور مردم و ظلم مضاعف به زن و مرد است. این اسناد، احکام و قوانین اقتصادی اسلام را همچون ارث، تبعیض آشکار بین زن و مرد و ناقض حقوق زنان دانسته‌اند، مانند مواد ۱، ۲ و ۱۵ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان.^{۶۴}

تأکید اسناد بین‌المللی بر تساوی حقوق زن و مرد و فعالیت‌های بیرون از خانواده زنان و عدم توجه به اصول و ضوابط اصلی این حضور ضابطه‌مند، باعث شده زنان در بیماری‌های قلبی، جرایم، دخانیات و غیره نیز فاصله خود را با مردان کم کرده و در این سطح هم به مساوات برسند.^{۶۵} در نگرش‌های جامعه‌شناختی فمینیستی، تلاش می‌شود که توجیه مناسبی برای میزان کمتر جرایم زنان پیدا نمایند و معتقدند که آموزش رفتارهای خاص زنانه، موجب می‌شود ارتکاب جرم، به‌خصوص رفتارهای خشونت‌آمیز از جانب دختران و زنان، امری بعید باشد. طبیعی است اگر آموزش از جنسیت فارغ گردد، تفاوت مزبور نیز رفع خواهد شد.^{۶۶} همچنین از آنجا که خاستگاه این اسناد، فرهنگی است، حجاب، عفاف و پوشش جایگاهی در آنها ندارد و این امور را تبعیضی براساس جنسیت دانسته‌اند که مانع آسایش

زنان می‌شود؛ مانعی که آزادی فردی و اجتماعی آنان را محدود و از ارضای آزاد تمایلات انسانی آنها جلوگیری می‌کند. مثلاً تعارض ماده ۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و بندهای مختلف هدف ۴ و ۵ سند ۲۰۳۰،^{۶۷} با حکم اسلامی پوشش، کاملاً واضح است. این اسناد بین‌المللی، با تلاش برای ایجاد آزادی برای زنان، در واقع چیزی جز محدودیت و اسارت زن به همراه نداشته‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. در دهه‌های اخیر، شاهد آن هستیم که از سوی سازمان‌های بین‌المللی، توجه فراوانی به مسئله زنان شده است و جنبش‌های متعددی به نام زنان و برای زنان فعالیت می‌کنند. محصول این توجه، اسناد بین‌المللی همچون «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» و «سند ۲۰۳۰» است. مبانی حاکم بر این معاهدات، سکولار بوده و با مصالح ملی کشور نیز در تضاد آشکار است. تأکید بر تساوی جنسیتی و تن دادن به قوانین ظالمانه سازمان‌های بین‌المللی، موجب می‌شود زن هویت تکوینی زنانه و مادرانه خود را از دست داده و به مردی تبدیل شود که هیچ حقوقی برای زن بودنش قائل نمی‌شوند. اتفاقی که برای زنان در غرب، در حال رخ دادن است.

۲. قرآن کریم در مقام ترسیم و تعیین تکالیف و حقوق زن و مرد، برای زن، همانند مرد در دو ساحت ارتباطی خانوادگی و اجتماعی، به عنوان یک عامل فعال و سازنده به تناسب موقعیت و کارکرد خویش و نیز به تناسب شرایط، مسئولیت و حقوقی را تعیین کرده که بنابر مقتضای عقلانیت و عدالت، تناسب حقوق میان زن و مرد است؛ یعنی زن همچون مرد دارای تساوی در انسانیت است. اما این سخن به معنای تساوی در حقوق نخواهد بود. اصل این است

۶۴. به عنوان نمونه ماده ۱۵ این کنوانسیون از این قرار است: (۱) دولتهای عضو، تساوی زنان را با مردان در برابر قانون می‌پذیرند. (۲) دولتهای عضو، در امور مدنی، همان اهلیت قانونی را که مردان دارند، به زنان داده و امکانات مساوی برای اجرای این اهلیت را در اختیار آنها قرار می‌دهند. به‌خصوص دولتهای عضو به زنان حقوق مساوی با مردان را در انعقاد قرارداد و اداره اموال می‌دهند و در تمام مراحل دادرسی در دادگاهها و محاکم با آنها رفتار یکسان خواهند داشت. (۳) دولتهای عضو قبول می‌کنند که هرگونه قرارداد یا اسناد خصوصی دیگر از هر نوع که به منظور محدود کردن صلاحیت قانونی زنان تنظیم شده باشد، باطل و بی‌اثر تلقی می‌شود. (۴) دولتهای عضو می‌پذیرند که در رابطه با قانون رفت و آمد اشخاص و انتخاب مسکن و محل اقامت، زن و مرد از حق مساوی برخوردار باشند.

۶۵. سیر جوامع بشری، صص ۴۷۹-۴۹۰.

۶۶. نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۷۸.

۶۷. هدف ۴: اطمینان از کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصتهای یادگیری مادام‌العمر برای همه، هدف ۵: دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی تمام زنان و دختران، و اهداف دیگر.

که مرد و زن به کمال مقدر خود برسند، ولی هر کدام در نظام خاص زیستی، عاطفی و روانی خود. آیات متعدد قرآن کریم بیان می‌دارند که جنس زن برای انجام وظایف متفاوتی نسبت به مرد آفریده شده است و در نتیجه احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش، حفظ بنیان خانواده و پرورش نسلها را بر عهده زن گذاشته و به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات را به او داده است. همچنین وظایف خشن و سنگین اجرایی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... را بر عهده جنس مرد گذاشته است که کمال محسوب نمی‌شوند، بلکه علم، معرفت و خلوص کمال است که مشترک میان زن و مرد است. بنابراین برای برقراری عدالت، باید این خصوصیات لحاظ گردد.

۳. اسلام ضمن پذیرفتن حضور اقتصادی زنان و تأکید بر مالکیت مطلق آنان نسبت به اموال شخصی خود، از مردان (پدران و شوهران) خواسته که تأمین مالی آنها را بر عهده گیرند. در واقع مردان باید برای کسب درآمد، به کار پردازند و از هر آنچه در اختیار دارند (یعنی اموال خود)، خانواده خود را نیز بهره‌مند سازند. اسلام نخواستار الزاماً از نظر اقتصادی از زن موجودی محتاج بسازد. در نتیجه، اشتغال برای زنان یک عمل اختیاری و انتخابی است.

۴. براساس تعالیم الهی دین مبین اسلام، زن دارای شخصیت تکوینی است و متناسب با آن حقوق و مسئولیت‌هایی برایش در نظر گرفته شده است، در حالی که معاهدات بین‌المللی تنها بر یک بُعد از وجود زن، آن هم بُعد جنسیتی و شغلی او تأکید دارند.

۵. اسلام، مسئولیت مهم زنان را تربیت نسل بشریت

می‌داند، در حالی که معاهدات بین‌المللی با شعار برابری جنسیتی، تعهدات و نقشهای مادری و همسری را تحت تأثیر قرار داده و جایگاه زن را تا یک شریک جنسی صرف تنزل داده و طلاق را از یک پدیده مذموم، به یک راهکار انسانی تبدیل کرده‌اند.

۶. اسلام، زن را همانند مرد، در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، به عنوان یک عامل فعال و سازنده دانسته و به تناسب شرایط، حقوقی را برای او تعیین کرده است. متأسفانه در اسناد بین‌المللی در دفاع از حقوق زنان، تناسب یاد شده، نیامده است، بلکه براساس تساوی مطلق میان زن و مرد، حقوقی معین شده که بی‌احترامی و ظلم مضاعف به زن و حتی به مرد است و موجب پیشبرد خانواده و جامعه به سمت اضمحلال خواهد بود.

۷. اسلام، حجاب و پوشش را برای زنان به منظور حضور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... در چهارچوبی ضابطه‌مند پذیرفته است. اما حجاب، عفاف و پوشش، جایگاهی در اسناد بین‌المللی ندارد و مخالف برابری جنسیتی و مانعی است که آزادی فردی و اجتماعی زنان را محدود و از ارضای آزاد تمایلات انسانی زنان جلوگیری می‌کند.

۸. اسلام، حقوق اقتصادی زن را پذیرفته و برای او مالکیت مطلق نسبت به اموالش قائل است و اشتغال را برای زنان یک عمل اختیاری می‌داند و قوانین اقتصادی چون ارث و ... در راستای حفظ کرامت و حرمت زن است، در حالی که از نظر اسناد بین‌المللی، این قوانین اقتصادی اسلام، سد محکمی در برابر نظریه تساوی جنسیتی آنها خواهد بود.

کتابنامه

- قرآن کریم.

- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، قم، مؤسسه جهانی سبئین، ۱۳۸۶ ش.

- بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء:

www.esra.ir

- پایگاه اطلاع رسانی حوزه:

www.hawzah.net

- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی،



- نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۴۰۹ق.
- ز مخشری، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۹۹۸م.
- تفسیر تسنیم، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۹۳ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- مبادی فقه و اصول، علیرضا فیض، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حرعاملی، قم، مؤسسه آل البیت(ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- «المرأة فی المجتمع القرآنی»، لمیعه فاروقی، مجله التوحید، سال دوم، شماره ۹، ۱۴۰۴ق.
- تورات، تهران، انجمن کلیمیان، ۱۳۸۱ش.
- حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، سید حسین صفائی و سید مرتضی قاسم زاده، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش.
- مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد: www.unic-ir.org
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخررازی، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- سیر جوامع بشری، گرهارد لنسکی و جین لنسکی، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، تهران، امیری، ۱۳۶۸ش.
- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۴ش.
- الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت(ع)، عبدالرحمن جزیری، سید محمد غروی و یاسر مازح، بیروت، دارالتقلین، ۱۴۱۹ق.
- تقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، فریبا غلاسوند، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، اسوه، ۱۳۸۸ش.
- فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- کتاب زن، سید هادی حسینی، علی احمد راسخ و حمید نجات، زیر نظر محمد حکیمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر

